

بحران ایران

بحران کاپیتالیسم

چپ کارگری در مقابل راست سوسیال دموکرات

محمد قراگوزلو

Muhammad.QhQ@gmail.com

برنامه‌ی مبتنی بر تغییر (change) کم و بیش از اواخر سال ۲۰۰۵ وارد ادبیات سیاسی جهان شد. بحران مالی سرمایه‌داری آمریکا که با سرعت بی‌مانندی به بحران اقتصادی شیف‌شد، واژه‌ی تغییر را به گارد اصلی اپوزیسیون نئوکان‌ها مبدل ساخت. به تدریج که سر و کله‌ی باراک اوباما در حزب دموکرات آمریکا پیدا شد، کمپین هوادار او با هزینه‌ی بالغ بر ۸۰۰ میلیون دلار و لابی با بعضی سناتورهای جمهوری خواه و اپیک، واژه‌ی تغییر را از مرزهای پیچیده‌ی دیپلماسی تا ادبیات سخیف و زرد ژورنالیستی وارد و اپیدمی کرد. اوباما با تکیه بر همین شعار، نه فقط با تیزپایی اوسیم بولت گونه [اوسیم بولت قهرمان صد متر جهان] هیلاری کلینتون را فراپشت نهاد، بل که به ساده‌گی مچ رقیب نئوکان خود (مک‌کین - پیلین) را نیز خواباند. پیروزی اوباما "همه" را شاد و خرسند به خانه فرستاد. همه به همه تبریک گفتند که زحمات ابراهام لینکلن و جهاد مارتین لوتر کینگ به ثمر نشسته است. در اواخر نخستین دهه از هزاره‌ی سوم؛ همه‌ی انسان‌های متوهم به همه‌ی انسان‌های ساده‌لوح تبریک گفتند و در جشن پیروزی جنبش ضد آپارتایدی، ۲۰۰۸ عدد شمع برافروختند. اوباما به همراه دو دختر و عیال مربوطه و سگ‌های جدیدشان به کاخ سفید نزول اجلاس فرمودند تا سیاست‌های متکی بر تغییر را عملیاتی سازند.

- کابینه‌ی جدید شکل گرفت و رابرت گیتس (وزیر دفاع دولت بوش) و چند مقام عالی رتبه‌ی نئوکان در پست خود ابقا شدند.
- برای مهار بحران اقتصادی میلیارد‌ها دلار پول به جیب بانک‌داران و صاحبان صنایع و بورس بازان واریز شد. حتا یک خانه‌ی در گرو رهن بانکی، از بند این وام‌ها آزاد نشد. چوب حراج بانک‌ها پیکر خانه‌های قسطی و کمر مردم بدهکار را در هم شکست.
- قانون شبه کینزی بهداشت عمومی در مقابل باج به نئوکان‌ها به تصویب رسید.
- نرخ بی‌کاری پس از چند دهه دو رقمی شد.
- سیاست خارجی آمریکا بر همان سبک و سیاق نئوکان‌ها ادامه یافت و هیلاری بلوند و خوش‌خنده به جای کاندولیزای بلک و اخمو از شهرک‌سازی صهیونیست‌ها دفاع کرد. سربازان بیش‌تری راهی افغانستان شدند. باتلاق عراق به مردابی برای تکثیر نحله‌های جدید القاعده تغییر چهره داد. و در نهایت هژمونی جهانی ایالات متحده - که پس از فروپاشی دیوار برلین و عروج ریگانیسم - به شکلی مطلق درآمده بود؛ به دلیل نزول قدرت اقتصادی میان اتحادیه‌ی اروپا، چین، روسیه و ژاپن تقسیم شد....

حالا دیگر کسی به باراک اوباما نامه نمی‌نویسد. هم چپ پوپولیست و هم راست سوسیال دموکرات از آینده‌ی سیاست "تغییر" اوباما ناامید شده‌اند. حتا آن جوانان ساده‌لوحی که آلت دست رهبران خود خوانده و رسمی و غیر رسمی خیرش سبز شده و در خیابان‌های تهران شعار می‌دادند "اوباما! یا بااونا یا باما" وقتی به حنجره‌ی زخمی خود باز می‌گردند، به آن همه توهم پوزخند می‌زنند. دست کم

اینک طغیان کارگران اروپا و قیام گسترده علیه سیاست‌های نئولیبرالی موسوم به ریاضت اقتصادی موید این نکته‌ی بدیهی است که نه فقط سیاست‌های سندیکالیستی در کشورهای سرمایه‌داری پیش رفته منسوخ شده است، بل که طبقه‌ی کارگر باید به جای چانه‌زنی برای دو سال بازنشسته‌گی، مبارزه‌ی خود را معطوف به خلع ید سیاسی از طبقه‌ی بورژوازی کند. برای تحقق این مهم طبقه‌ی کارگر باید توهم سیاست‌های کینزی و دولت محور و تغییر گرا و اصلاح طلبانه‌ی سوسیال دموکراسی را بشکند و از موضع طبقه‌ئی متشکل و برای خود وارد میدان شود.

کشتی اوپامایی که به تعبیر ابلهانه‌ی نیوزویک "سوسیالیست" شده بود، به گل و لای نشسته است. ژست‌های توخالی فرید زکریا و استیگلیتز نیز از مد افتاده است. عروج مجدد راست فاشیست در انگلستان و سوئد نشان داد که تغییر سیاست مداران برای بهبود زنده‌گی فرودستان سرابی بیش نیست.

□

پس از پیروزی اوپاما، شعار تغییر در خیلی جاها کپی - پیست (copy-paste) شد. از جمله در انتخابات ایران. مهدی کروبی به تقلید از شعار اوپاما وارد میدان "انتخابات" شد. برنامه‌ی تغییر محور شیخ اصلاحات همان سیاست‌های بازار آزادی را دنبال می‌کرد که بارها از زبان پدرخوانده‌ی نئولیبرالیسم وطنی (موسا غنی‌نژاد) تبیین شده و از سوی سمپات‌های او (امثال عباس عبدی) تکرار گردیده بود. خصوصی‌سازی تا عمق اقتصاد مغشوش کشور. حتا تا آخرین عرصه: صنعت نفت. از نظر این آقایان چون درآمد نفت برای تحکیم دیکتاتوری هزینه شده و می‌شود لاجرم باید کل صنعت نفت در اختیار بخش خصوصی قرار گیرد و جای خود را به درآمد ناشی از مالیات دهد. ما جواب این نظریه‌ی وارداتی و پوچ را، در جای دیگری داده‌ایم و از تکرار آن می‌گریزیم. از قرار تراول‌های ۵۰ هزاری شیخ مهدی به زودی تا حد نصف آب خواهد رفت و به سفره‌ی فرودستان خواهد رسید. به جای سوبسیدها. مرسی به صندوق بین‌المللی! ایول به بانک جهانی! قربون این همه مستضعف پروری...!!

از سوی دیگر میرحسین موسوی نیز با احساس خطر از وضع درب و داغونی که دولت نهم بر اقتصاد ایران تحمیل کرده بود، با شعار تلویحی تغییر به میدان آمد. سیاست تغییر جناب مهندس تا حدودی با برنامه‌های لیبرالی محمد خاتمی (جامعه‌ی مدنی جان‌لاکی و قانون‌گرایی منتسکیویی) تفاوت داشت و به یک عبارت "حداقلی" بود و به عبارت دیگر تلفیقی از لیبرالیسم و کنسرواتیسم بود. بازگشت به گذشته از یک سو و احیای شوراهای ۱۸ گانه‌ی یی مانند برنامه و بودجه، پول و اعتبار و غیره از سوی دیگر، در کنار عقلانی کردن اقتصاد و یک درجه‌ی محدود از آزادی‌های فرهنگی (در حد جمع‌آوری گشت‌های ارشاد و صدور مجوز تجدید چاپ کتاب) رئوس برنامه‌ی آقای مهندس را شکل می‌داد. مهندس نه فقط با اصل ۴۴ و خصوصی‌سازی کم‌ترین مخالفتی نداشت، بل که معتقد بود به جای "سپاه چرتکه به دست" باید سرمایه‌گذاران خارجی و داخلی عنان اقتصاد بازار آزاد را به دست گیرند و دولت از طریق تنش‌زدایی در سیاست خارجی، اعتماد سرمایه‌داری غرب را برای بازگشت سرمایه‌های فراری و البته ادغام در اقتصاد جهانی سرمایه‌داری و عضویت در WTO فراهم سازد.

ضلع دیگر تغییر، هاشمی رفسنجانی بود. شعار هاشمی به طور واضحی عبارت بود از "هر کس به جز احمدی‌نژاد" (Anybody but Ahmadinejad). در چارچوب برنامه‌ی هاشمی نه فقط پیروزی موسوی و کروبی و رضایی ایده‌آل و مطلوب بود، بل که هر کس دیگری از جمله لاریجانی، قالیباف و حتا ولایتی می‌توانستند گزینه‌ی مفیدی به جای احمدی‌نژاد باشند. به نظر هاشمی مهار احمدی‌نژاد در آستانه‌ی انتخابات دهم با "بیل" امکان‌پذیر بود. مهارتی که اگر با "بیل" صورت نمی‌گرفت - که نگرفت - در آینده با "بیل" نیز ممکن نبود.

در مجموع آنچه که در انتخابات دهم تحت عنوان تغییر ثوریزه شد، اینک_ و راستش ظرف ۱۸ ماه گذشته_ به نام خیزش یا "جنبش سبز" مفتخر گردیده است. هدف اصلی این برنامه در تغییر سیاستمداران و ترمیم بعضی شکاف‌های سیاسی اقتصادی به شیوه‌ی جهت-دهی به جنبش‌های مدنی صورت بسته بود و حامل هیچ اصلاح مفیدی در زنده‌گی فروستان نبود. چنین سیاستی طی ماه‌های گذشته از سوی بسیاری از جریان‌ها، گروه‌ها و افراد جناح راست سیاسی ایران مورد حمایت قرار گرفته است. حمایتی که تحت عنوان کذائی پلورالیسم می‌کوشد، سکولارها را در کنار جمهوری خواهان بگذارد و از پیوند مشروطه خواهان، سوسیال دموکرات‌ها و ملی، مذهبی‌ها موجود غریب الخلقه‌ئی بزیاید که موتور محرکه‌ی طبقاتی‌اش بورژوازی پرو غرب و ناراضی ایران است. (نوسکولاریسم تازه تولید شده که بوی کباب پول و قدرت به مشامش خورده نیز به این جمع پریشان اضافه شده است.) دل این بورژوازی برای رکود تولید می‌تپد و از قصیده‌ی نفس گیر ورشکسته‌گی صنایع داخلی و افزایش واردات و افلاس بورژوازی ملی (که هم ضد انقلاب است و هم و مرتجع) نوحه می‌خواند. این دغدغه‌ها هیچ ربطی به طبقه‌ی کارگر ندارد. در جامعه‌ی سرمایه‌داری ایران که تضاد اصلی میان کار - سرمایه است، طبقه‌ی کارگر نیروی خود را خرج عروج هیچ جناحی از بورژوازی نخواهد کرد. در روزگاری که حتا جناح "چپ" بورژوازی (نئو کینزی‌ها) نیز به بن بست رسیده‌اند چپ کارگری در کنار دفاع از پیروزی‌های مقطعی طبقه‌ی کارگر (یعنی افزایش دستمزدها، بیمه‌ی بی‌کاری مکفا، لغو کار کودکان و...) در مجموع نگاه خود را به آن سیاست تغییر محوری می‌دوزد که در تریازدهم از تزه‌ای فوئر باخ آمده است:

"فیلسوفان تاکنون جهان را تفسیر کرده‌اند، وقت آن رسیده است که جهان را تغییر دهیم."

به این مفهوم، تغییر یعنی، تغییر بنیادهای سیاسی اقتصادی جامعه‌ی سرمایه‌داری و خلع ید از بورژوازی. اینک با توجه به این که بحران‌های پی‌درپی سرمایه‌داری در سطح جهان به وضوح نشان داده است که نه فقط جهانی عاری از انباشت سرمایه و سود و اضافه تولید ممکن است بل که تحقق جهان جدید فقط به قدرت آخرین نیروی انقلابی تاریخ یعنی طبقه‌ی کارگر امکان پذیر است.

آقایان سوسیال دموکرات اگر ذره‌ئی از هاله‌ی مقدس سبز فاصله بگیرند و دست‌بندها و غلاده‌های سبز را باز کنند، و این نکته‌ی ساده را دریابند که تغییرات پایدار، مفید و مثبت به سود طبقه‌ی کارگر از مسیر تغییر در درون طبقه‌ی بورژوازی و جابه‌جائی سیاستمداران نمی‌گذرد، آن‌گاه فهم نکات پیش گفته برای شان آسان تر خواهد بود.

بعد از تحریر

۱. بحران ایران؛ بحران احمدی‌نژاد و شیخ مهدی و مهندس حسین و دکتر محسن نیست، که با آمدن حسین و رفتن محمود حل شود. بحران ایران - مثل بحران اروپا و... - **بحران کاپیتالیسم** است و با تغییر سیاستمداران حل نمی‌شود. این نکته‌ی ساده را حتا همسر موسوی نیز فهمیده. عجیب است که دوستان گرمابه و گلستان پل باران و بتلهایم و مزاروش نمی‌فهمند.

۲. جالب است که دولت‌های درگیر در بحران سرمایه‌داری، کارگران و زحمت کشان را به تحمل ریاضت اقتصادی فرا می‌خوانند و در ایران نیز آیت‌الله جنتی، از "شبه ریاضت اقتصادی" سخن می‌گوید و حل این مشکل را بیرون از توان دولت و مجلس می‌خواند و از خدا تقاضای کمک می‌کند.